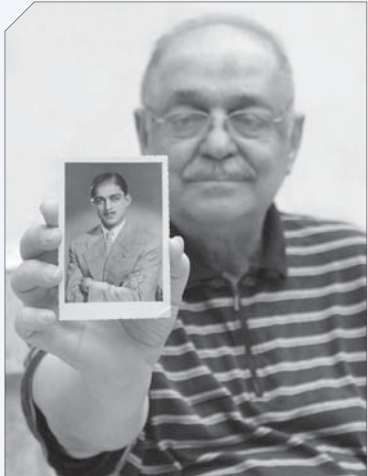


درباره زنده‌یاد استاد «حسن ناهید»

بشنو از نی چون حکایت می‌کند



زنده‌یاد استاد حسن کسایی

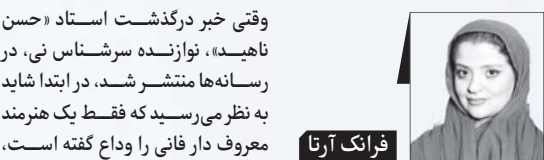
او در ادامه توضیح می‌دهد: «من پس از همکاری با مرحوم گلپایگانی با مرحوم مهدی مفتاح کار کردم تا ای که به مرحوم روح‌الله خالقی معرفی و همکاری‌ام را با این هنرمند برجسته آغاز کردم. به‌طوری‌که ایشان وقتی در برنامه پژوهشی سخنرانی داشتند من نیز قطعاتی را اجرا می‌کردم... من با ارکسترهای مختلفی در رادیو همکاری داشتم، اما برای اینکه بتوانم از رادیو دستمزدی بگیرم باید در این رسانه شش الی هفت دقیقه به صورت سولو اثری را ضبط کرده و سپس درخواست استخدام می‌کردم. یادم هست مرحوم خالقی زیر تقاضای استخدام من نوشتند ایشان علاوه بر اینکه نی خوب می‌نوازند نت هم خوب می‌دانند و چون برای اولین‌بار بود که روی یک ساز ایرانی انگشت‌سازی درست کرده بودم، دستمزد من را جلسه‌ای صد تومان در نظر گرفتند و از همان زمان استخدام رادیو شدم.»

او درباره تغییراتی که درمورد ساز نی انجام داد در همین گفت‌وگو متذکر شد: «مهم‌ترین کاری که من برای نی کردم، ایجاد انگشت‌گذاری خاص برای این ساز بود؛ چراکه با نی نمی‌توانیم کوک‌های مختلف را اجرا کنیم، در نتیجه باید از نی‌های مختلف در حین اجرا استفاده می‌شد که ملاک اصلی من کوتاه‌ترین نی به نام نی لاکوک است که می‌توان از آن در ارکستر هم استفاده کرد. البته نی یک نت پایین‌تر سل‌کوک و فاکوک است که از هر سه می‌توانیم بهره ببریم. به دنبال این تغییرات به فکر رسیدن کلیدی برای نی بگذارم که این کلید دو نت به وسعت اصوات نی اضافه می‌کرد. بعد که استاد دهلوی مرا به استاد ابراهیم قنبری‌مهر معرفی کردند، ایشان هم برای من کلید دیگری گذاشتند، اما دیگر این ساز نی نبود؛ چراکه بنده معتقدم خوبی نی به سادگی آن است، هرچند می‌توان با اضافه کردن سوراخ‌ها، کار نوازندگی را راحت‌تر کرد، اما اصل این است که خود نوازنده بتواند با یک سوراخ نی، اصوات مختلف را تولید کند.»

او معتقد بود: «نواختن ساز نی مصداق کامل سهل و ممتنع است. ابتدا به دلیل شکل و ساختمانش بسیار ساده به نظر می‌آید، اما در ادامه هر هنرجوی بی‌حوصله‌ای را از خود می‌رانند. این ساز پررمز و راز به وسیله انتقال شفاف‌ی تجربیات استاد به شاگرد تا امروز حفظ شده و نوازندگان قابل‌ی را به عالم موسیقی ایران و جهان معرفی کرده است. ساز «نی» ساختمان ساده‌ای دارد، اما نواختن آن بسیار مشکل است.»

این هنرمند ۲۷ بهمن ۱۴۰۱ در ۷۹ سالگی درگذشت.

روحش شاد، یادش گرامی



فراگ آرتا

هنر موسیقی ایران بود؛ کسی که تا سال‌ها نمی‌توان بدیلی برای او متصور شد. حسن ناهید، نوازنده متبحر نی بود. شاید کمتر کسی بداند که او نوازندگی را با شنیدن فراگرفت. در حقیقت نوای نی آسمانی استاد «حسن کسایی» او را به وجد آورد و به اعماق ساز «نی» کشاند. همان سازی که مولانای بزرگ در مطلع مثنوی‌اش این‌گونه یاد می‌کند: «بشنو از نی چون حکایت می‌کند/ از جدایی‌ها شکایت می‌کند/ کز نیستان تا مرا ببریده‌اند/ در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند/ سینه خواهم شرحه شرحه از فراق/ تا بگویم شرح درد اشتیاق/ هر کسی کو دور ماند از اصل خویش/ باز جوید روزگار وصل خویش/ من به هر جمعیتی نالان شدم/ جفت بدحالا و خوش‌حالاان شدم/ هر کسی از ظن خود شد یار من/ از درون من نجست اسرار من».

استاد حسن ناهید به گفته خودش با اینکه هیچ‌وقت افتخار شاگردی استاد کسایی را نداشته، اما از طریق ایشان نوازندگی نی را آموخت و یکی از نوازندگان برجسته این ساز شد. به‌طوری‌که پرده‌های ساز نی را با نت تطبیق داد. او خود در گفت‌وگویی به این موضوع اشاره کرده بود: «صدای نی استاد بزرگ، حسن کسایی را شنیدم و از همان زمان خیلی به این ساز دلبسته شدم. در آن دوران (سال ۳۲)، ساز نی (که امروزه ما به آن نی هفت‌بند می‌گوییم) تنها در اصفهان موجود بود و باید این ساز را از اصفهان تهیه می‌کردم. بالاخره به اصفهان رفتم و نی را خریدم. در زمان خرید دیدم فروشنده آن را مابین دندان‌هایش گذاشت و صدای تقریباً ناصافی هم از آن درآورد. به این ترتیب متوجه شدم که به این شیوه می‌توان صدای ساز را درآورد. با خرید نی به شیراز بازگشتم و در آنجا بدون هیچ استاد و معلمی که مرا در نواختن این ساز راهنمایی کند، با اشتیاق فراوان شروع به تمرین‌های خیلی جدی کردم. البته از سویی خانواده و به‌خصوص پدرم مخالفت‌هایی هم می‌شد؛ چراکه در آن زمان اگر کسی به دنبال موسیقی می‌رفت وجهه خوبی در اجتماع نداشت و به او لقب «مطرب» می‌دادند، اما گوش من بدهکار این حرف‌ها نبود و به‌شدت کار کردم تا اینکه سال ۳۸ در اردویی که میان دانش‌آموزان کشور در رامسر برگزار شد، اول شدم. به دنبال آن با یک گروه دیگر که سازهای دیگری می‌نواختند، به مدت دو ماه به کشورهای اروپایی اعزام شدم. پس از بازگشت به تشویق مازیار پرتو، فیلم‌بردار سینما، به تهران آمدم و خوشبختانه در تهران با یک مرد باطنیت به نام مهدی کمالیان، استاد سته‌ار و تار آشنا شدم. ایشان من را به خیلی از استادان آن زمان مثل مرحوم نورعلی‌خان برومند، اصغر بهاری، مرحوم سلیمان‌خان، امیر قاسمی و مرحوم سعدی‌هرمزی آشنا کردند و جلساتی در خدمت این استادان بودم. یک روز ایشان از من پرسیدند شما نت می‌دانید. من گفتم خیر، چون استادی در شیراز نبود که نت یاد بگیرم. گفتند من شما را خدمت استادی می‌برم که امیدوارم قبول کنند. او مرا خدمت استاد حسین دهلوی بردند و بالاخره استاد دهلوی با گرفتاری‌های زیادی که داشتند به‌خاطر کمالیان و علاقه زیاد خودم حدود دو ماه و نیم الی سه ماه به من درس دادند. پس از سه ماه من را به استاد مرحوم نصرت‌الله گلپایگانی که در آن زمان یک ارکستر بزرگ ایرانی داشت معرفی کردند. من در کنار استادانی همچون ظریف، اسماعیلی و دیگران نی زدم و از آن زمان عضو آن ارکستر شدم. پس از این جریان با استاد پایور آشنا شدم و به ارکستر ایشان و ارکستر کوچکی که به نام استادان داشتند، وارد شدم.»



جدایی همایون از سهراب

شود آسان ز عشق کاری چند

«حاصل همکاری‌های ما با همایون شجریان موجب آشتی مردم با موسیقی ایرانی شد. سال ۱۳۹۰ تیراژ آلبوم‌های موسیقی ایرانی در مرز ۱۵ و ۲۰ هزار آلبوم بود. ما در همان سال‌ها آلبوم «نه فرشته‌ام نه شیطان» را منتشر کردیم که آهنگ‌ساز آن تهمورس پورناظری بود. یادم هست که آقای حسین‌خانی (ناشر آلبوم) پس از انتشار این اثر گفت که خیلی از فروشگاه‌های فروش کاست‌های موسیقی در حال تعطیلی و ورشکستگی بودند، اما انتشار «نه فرشته‌ام نه شیطان» توانست به کسب‌وکار آنها رونق بدهد. «نه فرشته‌ام نه شیطان» تیراژ آلبوم‌های موسیقی ایرانی را از ۱۵ و ۲۰ هزار نسخه، به تیراژ میلیونی رساند.»

این جملات کلیدی کسی است که در چندین آلبوم و اجراهای داخلی و خارجی در کنار همایون شجریان نوازندگی و با او همکاری کرد؛ یعنی سهراب پورناظری. او در نشست خبری «سی‌صد» در غیاب همایون شجریان این کلمات را بیان کرده بود.

اصولا در همه جای دنیا با وجود نوازندگان زبردست، حضور خواننده کاربلد و پرطرفدار بر رونق و توجه مخاطبان گروه موسیقی تأثیر بسزایی می‌گذارد که نمونه موفق و امروزی چنین گروهی، همکاری همایون شجریان و برادران پورناظری -سهراب و تهمورس- در ایران است. آنها چه در آلبوم‌های موسیقی و چه در اجراهایشان، جوانان و طیف وسیعی از مخاطبان را به سوی خود جلب کردند و حتی در موسیقی فیلم‌ها هم خوش درخشیدند و در حقیقت باید گفت کاربلدی همراه با عشقی که به کارشان داشتند، توانست چنین موفقیت‌هایی را برای هر دو به ارمغان آورد.

شاید این عکس دوتفره آینه تمام‌نمای مخاطبان نسل جدید موسیقی باشد که خنده‌هایشان بر چهره همایون و سهراب نقش بسته است. این همکاری می‌توانست ادامه‌دار شود، اما پروژه «سی‌صد» شروعی شد برای جدایی این دو نفر. البته در این جهان هیچ چیزی قابل پیش‌بینی نیست. شاید این دو بار دیگر در کنار هم قرار گیرند و شروع دیگری رقم بزنند. باید دید که در آینده این دو باز به هم می‌پیوندند یا نه.

معروف در کنار بازیگران مطرح سینما و با متنی از محمد رحمانیان می‌توانست

برای تماشاگران جذاب و دلربا باشد، اما وقتی نام سهراب پورناظری بدون همایون شجریان -یار دیرین او- مطرح شد، این پرسش پیش آمد که چرا؟ غیبت همایون شجریان موضوع بی‌اهمیتی نبود که بتوان به‌راحتی از کنار آن گذشت. اما اصل ماجرا چه بود؟

هرچند دلیل جدایی همایون و سهراب تا امروز هم مشخص نشد و شاید موضوعی کاملاً خصوصی است که ربطی به دیگران ندارد، اما به هر حال حتماً اتفاقی افتاده که این دو در کنار همدیگر نبودند.

در تورهای اروپا و آمریکا، همایون دیگر کنار سهراب نبود و به جایش در آن زمان سحر محمدی‌بروجردی به عنوان خواننده در گروه سهراب پورناظری حضور

شاید کسی فکر نمی‌کرد کنسرت «سی‌صد» با وجود مضمون ایرانی آن، دچارحواشی‌اش بیشتر از متن شود. امیر جدیدی، بازیگر مطرح سینمای ایران که تا آن زمان تجربه کارگردانی نداشت، پروژه جاه‌طلبانه‌ای در دست گرفت. او کنسرت-نمایش «سی‌صد» را با حضور رضا بهرام، خواننده، خرداد و تیرماه ۱۴۰۱ در مجموعه تاریخی سعدآباد تهران کارگردانی کرد. «سی‌صد» توسط محمد رحمانیان بر اساس نوشته «ری بربری» طراحی و تدوین شد و با آهنگ‌سازی تهمورس پورناظری به موضوع کتاب‌سوزی و نسل‌کشی مغول‌ها در نیشابور پرداخت. این اثر را می‌توان به نوعی پاسخی به فیلم ضد ایرانی «سپید» دانست. در این اثر با شعار اهمیت شاهنامه، از اشعار مولانا، خیام، سیمین بهبهانی، حسین منزوی، شیوا فضل‌علی و پوریا سوری استفاده شد. حضور موزیسین‌های



عکس: مهدی مرزبان، فارس

همه این حرف‌ها قیمت بلیت‌های «سی‌صد» با ارقام بالای هم‌چون ۵۰۰ تا ۷۰۰ هزار تومان برای تماشاگران بهت‌آور بود. آیا همه اقشار جامعه توانایی خرید این کار هنری را داشتند؟ قطعاً پاسخ نه بود. اما همایون در آن سوی ماجرا نه‌تنها قیمت بلیت‌های کنسرت خود را گران نکرد، بلکه با بلیت‌های ۴۰۰ هزار تومانی، به دانشجویان امکان حضور در ردیف VIP رایگان را هم داد.

به هر روی همیشه در موسیقی‌های دنیا چنین قطع همکاری‌هایی وجود داشته و این جدایی هم موضوع جدیدی نیست. مهم این است که تأثیرگذاری این اجراها روی مخاطبان چگونه است و چقدر در گسترش کیفیت فرهنگ موسیقایی موفق خواهد بود. در نهایت قطعاً زمان در این زمینه قضاوت نهایی را خواهد کرد.